

آزمون زندگی و بهره‌فرزانگان از آن

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُوكُمْ بِالْبَشْرِ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَ اِلَيْنَا
نُرْجَعُونَ^۱

هرکسی طعم مرگ را می‌چشد، و ما شما را به بد و نیک [این جهان] می‌آزماییم، و سرانجام به‌سوی ما باز می‌گردید^۲.
قریب یک سال است دکتر غلامحسین یوسفی محقق نامبردار و استاد زبان و ادبیات فارسی، از میان ما رخت برگرفته روی درنقاب خاک کشیده است. حقی که آن مرحوم بر دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد و مخصوصاً بر گروه زبان و ادبیات فارسی دارد، ایجاب می‌کند ادای وظیفه کرده لختی قلم را برفقدانش بگریانم، و شمه‌ای از فضایلش را برشمارم. اما آغاز مقال را به‌گزارش آیه ذکرشده اختصاص می‌دهم، و پاداش خیر آن‌را هدیه روان آن شادروان می‌کنم.

بنابر آنچه مفسران نوشته‌اند^۳ «نفس» در قرآن کریم به سه معنی استعمال شده^۴، که در آیه مورد بحث به معنی «انسان» می‌باشد^۵. بنابراین نخستین جمله آیه این قانون همگانی و سنت خلاف‌ناپذیر الهی را بیان می‌کند که همه انسانها از دانا و کانا، توانا و ناتوان شاه و گدا همه و همه شربت مرگ را می‌چشند و مُردنی‌اند،

و بقا مخصوص ذات پاک آفریدگار هستی بخش است که: **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ**.

البته با اندک تفکر درمی‌یابیم جاودانگی در دنیایی را که با گرفتاریها و مصایب گوناگون سپری می‌شود، هیچ خردمندی طالب نیست، و با اندک تأمل می‌پذیریم مرگ پایان شایسته‌ای برای انسان است، زیرا مردن نقل مکان است نه فناى روح، و غروب خورشید جان است در این جهان و طلوع آن در جهان دیگر، و از این رهگذر است که به شهر جانان می‌رسیم، و به دیدار محبوب نایل می‌شویم.^۷ اما ناراحتی که همه از مردن داریم برای این است که در طول عمر به زندگی این جهان وابسته و علاقه‌مند شده‌ایم، و به لوازم آن - از خانه و وزن و فرزند و مال و منال - دل بسته‌ایم، و طبیعی است که مفارقت از آنها را نمی‌خواهیم، و با از حال بعد از مرگ خود ترسانیم، و از آنچه برایمان پیش خواهد آمد نگران و حیران می‌باشیم.^۸ عواملی از این گونه بیم از مردن را برای ما به وجود می‌آورد، و چهره مرگ را در نظرمان زشت می‌کند. اما اولیاء الله که به مقام یقین رسیده‌اند و توحیدشان کامل است، نه تنها چنین ترسی ندارند بلکه خواستار مرگند و نمونه‌های چنین افرادی در طول تاریخ اسلام بوده‌اند،^۹ پس باید در کسب معرفت و تحصیل یقین اعتقادی کوشید تا ترس از مردن زایل شود.

البته اظهار ناراحتی که بازماندگان از فوت خویشان و دوستان - بخصوص نیکمردان و دانشمندان - می‌کنند امری طبیعی و عادی است، و نشان علاقه به در گذشته و احساسی پسندیده است، ولی در مقیاس فردی و به حساب عواطف انسانی، نه در یک حساب کلی و جهانی، زیرا «پدیده‌های موت و حیات نظام متعاقبی را در جهان هستی به وجود می‌آورد، و همواره مرگ یک گروه زمینه حیات را برای گروهی دیگر فراهم می‌سازد... و بدین ترتیب فیض حیات در عمق بی‌پایان زمان گسترش می‌یابد. اگر مردمی که در هزار سال قبل می‌زیستند

نمی‌مُردند نوبت زندگی به انسانهای امروز نمی‌رسید، همچنان که مردم امروز اگر جا تپی نکنند، امکان وجود برای آیندگان نخواهد بود... زمین برای پذیرش حیات از لحاظ مکان، ظرفیت محدودی دارد، ولی از لحاظ زمان ظرفیتش نامتناهی است...»^{۱۰}.

اکنون این پرسش به ذهن می‌رسد که غرض از این زندگی گذشتنی با همه آلام ورنجهایش چیست؟ و آدمیزاد از این آمدن و رفتن بی‌اختیار چه سودی می‌برد^{۱۱}؟ این سؤال بجا و برخاسته از ذهن حقیقت‌یاب آدمی را حکیمان و عارفان هر کدام به گونه‌ای پاسخ داده‌اند، که مجال نقل آن نیست، آنچه در صدد بیانش هستیم توضیح‌جویی است که قرآن مجید در این باره می‌دهد، و آن در جمله دوم آیه است که می‌فرماید: ما شما را به بدی و نیکی که در طول زندگانی این جهانی به شما می‌رسد آزمایش می‌کنیم^{۱۲}، و سرانجام همه به سوی ما برمی‌گردید و نتیجه‌کردار خود را می‌بینید.

از این پاسخ پرسش مهمتری به ذهن می‌رسد، به این صورت که: مقصود از آزمایش خداوند چیست؟ و اصولاً چرا آفریدگار دانا انسانها را می‌آزماید؟ پاسخی که دانشمندان اسلام‌شناس به این سؤال داده‌اند^{۱۳} این است که: آزمون الهی در همان حوادث گوناگون خوش و ناخوشی است^{۱۴} که در طول زندگی برای هر کس پیش می‌آید و رفتاری که در آنها از او سر می‌زند، این پیشامدها اولاً موجب به کار افتادن نیروهای ذهنی مانند تفکر و تأمل و چاره‌اندیشی و تصمیم‌گیری می‌شود، ثانیاً سبب پرورش و رشد آن نیروها و به فعلیت در آمدن استعدادهای بالقوه می‌گردد، زیرا تجربه ثابت کرده در رویارویی با حوادث مختلف - و بویژه دشواریها - است که قابلیت‌های نهفته راه کمال پیموده انسان ساخته و ورزیده می‌شود، و اراده‌اش که مظهر شخصیت و هستی معنوی اوست قوت می‌گیرد، ثالثاً از عکس‌العملی که شخص بر پایه عقیده و طرز تفکرش در برابر

پیشامدها نشان می‌دهد، مورد ستایش یا نکوهش قرار می‌گیرد، و در آخرت هم سزاوار ثواب یا عقاب خواهد شد.

آری اگر انسان در شرایط مختلف قرار نگیرد یعنی آزموده نشود، خصوصیات روحی و صفات اخلاقی‌اش به‌منصه ظهور نمی‌رسد، و کردار و رفتارش که میزان پاداش و کیفر است آشکار نمی‌شود. از این‌روست که حضرت علی علیه‌السلام حکمت اختیار را این‌چنین بیان می‌فرماید: «لِنَظْهَرُ الْأَفْعَالَ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ»: برای آنکه کارهایی را که مستحق ثواب است از آنچه مستحق عقاب است آشکار نماید.^{۱۵}

بنابراین، ابتلا و امتحان خدای تعالی که در بسیاری از آیات قرآن ذکر شده^{۱۶}، هم برای فعلیت بخشیدن و پرورش استعدادهای نهفته و تربیت و تکامل انسان است، هماهنگ با کل نظام هستی؛ و هم برای آشکار کردن شخصیت و نشان دادن جوهر ذات بشر است، تا به‌خویشتن خویش - که ساخته اعمالش می‌باشد - پی‌برد، و پاداش و پادآوری که در سرای جاودان می‌بیند براساس عدل و حق و نتیجه آنچه خود کرده است بداند.^{۱۷} پس به‌رحال فایده آزمون الهی به‌خود انسان برمی‌گردد، و حتی برای بندگان با معرفت و آگاه‌دلان بلا و محنت هم به‌خیر و نعمت بدل می‌شود، چون از هر حادثه و رویدادی به‌بهترین وجه بهره معنوی می‌برند، و برای خودسازی و سیر کمالی از آن استفاده می‌کنند.

اهمیتی که امتحان در سازندگی و تربیت و ظهور شخصیت آدمیان دارد، و فوایدی که بر آن مترتب است، موجب شده سنتی الهی و بردوام باشد، و انسانها از مکلفین عادی و عامی تا علما و صالحان، همه و همه به‌صورت‌های گونه‌گون در بونه بلا و محنت قرار گیرند، و با فتنه‌ها روبرو شوند^{۱۸}، تا ایمان و اخلاصشان یا نفاق و کفرشان در برابر حق و حقیقت آشکار شود. حتی پیامبران بزرگ به‌قدر بزرگیشان با آزمونهای سخت‌تری مواجه شده‌اند. سرگذشت پیامبرانی چون

حضرت نُوح، ابراهیم، ایوب، یوسف، سلیمان و موسی و غیر اینها در کلام الله همه شامل آزمونها و ابتلائی است که برای هریک پیش آمده، و همگی به توفیق الهی در آنها پیروز و موفق بوده‌اند، و مایه عبرت دیگران شده‌اند. در برابر آنان سرکشانی چون نمرود و فرعون و ملأ و مُتَرَفین و طاغوتها بوده‌اند که آیات روشن خدا را منکر شده، گستاخانه حق و حقیقت را رد کرده‌اند، و به عذاب دوجهان گرفتار آمده‌اند، و این سنت همچنان در جهان باقی و مستمر است.

شایان ذکر است که هرچند سلامت و قدرت و ثروت و نعمتهایی از این دست وسیله آزمایش اشخاص می‌باشد، و هستند کسانی که در این گونه امتحان، شخصیت و حال نخستین خود را از دست داده به فساد و کفران نعمت پرداخته‌اند، اما آزمایش شدن به سبب محنت و مصیبت دشوارتر است و شکیبایی در برابر آنها کمتر، لذا این نوع امتحان برای تعیین صالح و طالح بهتر نتیجه می‌دهد. ظاهراً بدین جهت است که در آیه مورد بحث، «شُر» مقدم بر «خیر» آمده: **و نَبْلُوکُمْ بِالْأَشْرِ وَالْخَيْرِ فَنَسَبٌ**، بلکه در نگاهی کلی به واژه‌های قرآن که به معنی «آزمایش» به کار رفته می‌بینیم لغاتی است که معنی اصلی آنها مفهوم «سختی و رنج» را دربردارد، و آنها عبارت است از: **ابْتَلَا**^{۲۱}، **امْتَحَنَ**^{۲۲}، **فَتَنَهُ**^{۲۳}.

دنباله این بحث فشرده را رها کرده به جمله پایانی آیه: **وَأَلْبِنَا أَرْجُلَهُمْ** می‌پردازیم، که سرانجام زندگی این جهانی را بیان می‌کند، یعنی بازگشت به مبدأ متعال و رسیدن به پاداش اعمال.

تناسب این جمله با مقدمه آیه بنا به نظر علامه فرزانه طباطبایی در این است که: چون حیات هرانسانی در این جهان آزمایشی است، و معلوم است که آزمایش جنبه مقدماتی دارد، و قطعی است که بعد از هر مقدمه نتیجه‌ای است، بنابراین پس از هر امتحان محلی است که نتیجه آن تعیین می‌شود، و آن مرگ است و رجوع به محضر خدای تعالی، تا قضاوت درست درباره اعمال هر فردی انجام

گیرد^{۲۳}.

نویسنده گوید: تناسب دیگری نیز بین این دو جزء آیه مبارکه به نظر می‌رسد، بدین معنی که اگر وجود رستاخیز و روز جزا در جهان بینی انسان نادیده گرفته شود، و زندگی پُر درد و رنج دنیوی پایان حیاتش باشد، آفرینش انسان - به حکم عقل و نقل - عبث و بیهوده خواهد بود^{۲۴}، و لازمه‌اش آن است که آفریدگار به‌بازیه عوالم کیهانی و منظومه شمسی را به‌وجود آورده باشد، و بی‌هدف معلومی انسان خردمند با هدف را در «أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»^{۲۵} آفریده باشد، و حال آنکه اندک توجه به استواری صنعت و نظام خلقت - که در کُلّ جهان اثبات شده و مشهود است - و هزاران نکته و فایده که در موجودات بشمار به کار رفته، همه هدف‌داشتن حیات و غایت را برای خلقت می‌رساند. این غایت - حداقل درباره انسان - چیزی برتر و مهمتر از معرفت قلبی و علم یقینی نسبت به آفریدگار متعال نیست. با حصول چنین معرفتی است که انسان به کمال مطلوب و مقصدی خردپسند می‌رسد، و نتیجه‌ای شایسته از زندگی آزمایشی دنیا به‌دست می‌آورد، که در بازگشت به‌سوی پروردگار در جهان مینوی از آن بهره‌مند می‌شود، «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ»^{۲۶}.

* * *

شادروان دکتر غلامحسین یوسفی از فرزانیانی بود که زندگی را خوب شناخت. با مطالعه کتب تاریخی و آثار ادبی و تأمل در حوادث زمانه به‌واقعیتی از حیات انسانی پی برد، و دانست که آن‌را چگونه باید سپری کند. از سعادتهای زندگانی آن دانش‌پژوه فرصتی بود که در دوره تحصیلات لیسانس و دکتری (۱۳۳۰-۱۳۲۵) برایش پیش آمده بود، تا از مصاحبت و افاضه بزرگترین استادان زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران فایده بگیرد. او کلاس درس دانشمندانی چون ملک‌الشعراى بهار، بهمنیار، بدیع‌الزمان فروزانفر و دکتر

معین را درک کرده بود، و گاه به نام از آنان مطالبی نقل می‌کرد. روح طالب علمی او را بر آن داشت که پس از فراغ از تحصیل رسمی با محققانی چون دکتر فیاض، مینوی، فرخ و جمالزاده نیز مراوده یا مکاتبه داشته باشد، و علاوه بر مطالعه آثارشان از افادات شفاهی آنان نیز مستفید شود. روشن است که درک محضر چنان استادان و پژوهندگانی در بالندگی استعداد و کامل شدن شخصیت علمی - ادبی او تا چه حد مؤثر بوده است.

دکتر یوسفی از میان شغل‌های مختلف - که معمولاً سودآورتر آنها انتخاب می‌شود - معلمی را برگزید، که شغلی معنوی و سازنده است. او به معلمی علاقه‌مند بود و آن را کاری شرافتمندانه و والا می‌دانست. کار خود را از سال ۱۳۲۹ با تدریس ادبیات فارسی و زبان عربی در دبیرستانهای مشهد شروع کرد، و از آغاز تأسیس دانشکده ادبیات مشهد در سال ۱۳۳۴ با آن همکاری علمی داشت، تا در سال ۱۳۳۶ با تجاربی که در کار تدریس کسب کرده بود، و برجستگی که از لحاظ علمی و آموزشی به دست آورده بود، رسماً با مرتبهٔ دانشیاری به دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد منتقل شد، و با آثار تحقیقی متعددی که داشت در سال ۱۳۴۲ به مقام استادی زبان و ادبیات فارسی ارتقا یافت. اما دکتر یوسفی تنها یک استاد معلم نبود، بلکه به موازات تدریس و تعلیم بطور جدی و پی‌گیر به مطالعه و تحقیق نیز می‌پرداخت، و نتیجهٔ پژوهشهای خود را به صورت مقاله در کنگره‌های علمی داخل و خارج از کشور و مجلات ادبی - پژوهشی، بخصوص مجلهٔ دانشکده ادبیات مشهد عرضه می‌کرد. و از این راه نه تنها در ایران بلکه در مراکز ایران‌شناسی خارجی نیز مراتب دانش و پژوهش وی شناخته شد، و مقالاتش از سال ۱۹۷۵ م. به زبان فرانسه و انگلیسی در دایرةالمعارفها درج شد. با این وصف بنده لزومی نمی‌بینم در این باب به بسط سخن پردازم، که سال‌شمار زندگی آن بزرگ و فهرست آثارش که در دو یادگارنامه آمده^{۲۷}، صفحاتی است روشن از کارنامهٔ

پُربار حیاتِ علمی وی، و نمایانگر درجات بلند فضل و دانش اوست. اما مناسب می‌بینم هرچند مختصر از فضایل و سجایای آن نیکمرد سخن به میان آورم، باشد که ما دانشگاهیان را تذکری بجا باشد.

برای چنان استاد فاضلی که از درایت و ذکاوت، کارآیی و نیک‌نامی حظی کافی داشت، طبعاً در آن‌زمان مقامات بلند اداری و مناصب صوری پیش می‌آمد، اما او همواره به‌عذر دل‌بستگی به‌معلمی و کارهای تحقیقی آن پیشنهادها را رد می‌کرد، و جز مدیریت گروه زبان و ادبیات فارسی کاری دیگر را نپذیرفت، که آن هم در راه بهبود کیفیت آموزش و اِعمال نظرهای صائبش در برنامه‌ریزیهای درسی بود، نه همکاری با صاحب‌منصبان آن‌زمان، که او شخصیت یک استاد دانشگاه را برتر از این می‌دانست که به زدوبندهای سیاسی یا اشتغالی غیرعلمی بپردازد. او به‌خدمات اجتماعی معتقد بود، ولی خدمت فرهنگی و تربیتی را که کاری بنیادین است و نتایجی عمیق دارد بهتر می‌دانست و خود همان را برگزیده بود، و در تمام عمر جز آن کاری نکرد.

شادروان دکتر یوسفی تشنه علم و دانش‌اندوزی بود. این علاقه او را همدم و خوگیر با کتاب کرده بود، بطوری که با کتاب زندگی می‌کرد. در مجالس غیررسمی و دیدارهای دوستانه هم غالباً از کتاب سخن می‌گفت: یا کتابهای جدیدی را که در مجلات ادبی دیده بود معرفی می‌کرد، یا از تألیفات تازه منتشرشدهٔ دوستان دانشگاهی می‌پرسید. کتاب‌شناسی غنی او کلاس درسش را همچون آثار مکتوبش پُربار و سودمند کرده بود.

استاد فقید از مردان با عزم و مصمّمی بود که هدف و مقصد خود را در زندگی معین کرده‌اند. او راهی را که باید برود - همان که برای یک استاد دانشگاه شایسته و بایسته می‌دانست - بخوبی یافته بود: حیات علمی از راه خواندن، پژوهیدن، نوشتن، تعلیم‌دادن و به‌شغلی دیگر نپرداختن. گاه در مجالس

خصوصی، صمیمانه و محترمانه، به همکاری که تازه تدریس در دانشگاه را آغاز کرده بودند نصیحت می کرد که تدریس کمتر و مطالعه و نوشتن بیشتر را پیشه کنند، تا هم استادی دانشمند برای دانشجویان باشند و هم آینده ای بهتر و والاتر برای خود به دست آورند.

استاد نگاه جدید به ادبیات قدیم را ضروری می دانست، و در نوشته هایش - مثلاً **دیداری با اهل قلم** - با چنین بینش نقد آمیزی به آثار نویسندگان و شاعران نگریسته است. تجدیدنظر در برنامه های درسی گروه ادبیات فارسی و ایستادن در در تعلیم و نوجویی معقول در کار تحقیق و پرداختن به کارهای ناشده، از ویژگیهای تدریس و برنامه ریزی وی بود که به همکاران نیز توصیه می کرد.

از برنامه های آموزنده اش هنگام تصدی مدیریت گروه ادبیات فارسی این بود که هر سال از استادان دانشمند تهران و گاه شهرهای دیگر برای ایراد سخنرانی دعوت می کرد، و بدین ترتیب دانشجویان را با چهره های علمی و ادبی کشور از نزدیک آشنا می ساخت و به آنها بهره علمی می رساند. چنانکه به تشکیل جلسات هفتگی در روزهای پنجشنبه با حضور اعضای آموزشی گروه ادبیات اقدام کرد، که در آن یکی از حاضران کتابی تازه را معرفی می نمود، و بعد به مناسبت سخن بحثهای سودمند ادبی شروع می شد، و استاد خود به افاضه می پرداخت و از بحث نتیجه گیری می کرد.

دکتر یوسفی حرمت به معلم را بسیار لازم می دانست، در عین حال با دانشجویان چون پدری دلسوز رفتار می کرد، و برخوردی صمیمانه همراه با احترام متقابل داشت، و اگر مایه ذوق و علاقه در دانشجویی می یافت او را به صورت های مختلف تشویق می نمود و بیشتر مورد توجه قرار می داد. برای شکوفا کردن استعداد دانشجویان و واداشتن آنها به کوشش بیشتر، بین آنها مسابقات ادبی مقاله نویسی و شعرسرای برقرار می کرد، و با دادن جایزه به برندگان آنان را دلگرم می نمود.

با آنکه چند سفر مطالعاتی به کشورهای غربی کرده بود، و همچنین از راه مطالعه کتب انگلیسی و فرانسه با فرهنگ و آداب و ادبیات غرب کاملاً آشنا شده بود، اما نه تنها غرب زده نشد، بلکه ضمن قبول آداب پسندیده آنان و اجتناب از عادات ناپسندشان، اعتقادی راسخ به استقلال فرهنگ ایران اسلامی و حفظ اصالت زبان فارسی داشت، مثلاً از به‌کاربردن واژه‌های فرنگی پرهیز می‌کرد و معادل فارسی آن‌را بر زبان می‌آورد، و تحصیل‌کردگان در غرب را که بواسطه ناآشنایی با زبان مادریشان اصطلاحات و کلمات فرنگی را استعمال می‌کردند سخت تخطئه می‌نمود.^{۲۸}

از آنجا که ما هرچه بخواهیم به‌دست آوریم - از مادیات یا معنویات - همه در ظرف زمان و طول عمر ما می‌باشد، هوشیاران و آگاه‌دلان در غنیمت شمردن عمر خود دقت بسیار می‌کنند، و از به‌هدر رفتن و بیهوده گذشتن آن سخت پرهیز دارند، تا از این سرمایه گرانبهای رفتنی و بازیافتنی حداکثر استفاده را ببرند. دانشمند بزرگوار ما از هوشمندانی بود که این واقعیت را دریافته‌اند. او با توجه به تعلیمات اسلامی در این باب - که در آثار ادبی ما نیز بسیار دیده می‌شود - فرصتها را مغتنم می‌شمرد، و از بیهوده سپری‌شدن اوقاتش پرهیز می‌کرد، سیره‌اش این چنین بود که موفق شد در مدت عمر شصت و سه ساله‌اش، اضافه بر کار تدریس و تعلیم، آن مقدار کتاب - که در فهرست آثارش آمده - تألیف و تصحیح کند، و دهها مقاله تحقیقی به فارسی و انگلیسی بنویسد. مقایسه دویادگار نامه‌اش که در فاصله ده سال از بازنشستگی تا یک ماه به فوت منتشر شده افزایش چشمگیر آثار آن پژوهنده فقار را می‌رساند، و نشان می‌دهد که با وجود بیماری، تا آخرین ماههای زندگی قلم توانایش از فیضان باز نایستاد، و ذوق و اندیشه‌اش را بر صفحاتی روشن نقش کرد.^{۲۹} راستی که تنها مردان با شخصیت با اراده قوی

می‌توانند عمر خود را به‌اهمّ امور و بهینه کارها صرف کنند، و آثاری گرانقدر از خود برجا گذارند.

اقا خصال پسندیده دکتر یوسفی، آن قدر که من در همکاری ده‌ساله (۱۳۵۸-۱۳۴۸) و ارتباط از دور یازده ساله - از زمان بازنشستگی تا فوتش - یافتم عبارت است از: عزّت نفس، مناعت طبع و حفظ حیثیت خود با بی‌اعتنایی به مادیات^{۳۰} و قناعت در زندگی، تواضع بخصوص در برخورد با کارمندان فرودست، احتیاط و حزم و دوراندیشی در مسائل اجتماعی، پاکدلی، اخلاص در عبادت، پرهیز از تظاهر به کار خیر و کمک مالی به مستمندان توسط دوستان معتمدش، عمل کردن بدانچه معتقد است و پافشاری در آن. از صفات نمایان او - که ارتباط مستقیم با تحقیقاتش داشت - **دقت است و نظم**. دقت او در کارهای پژوهشی‌اش مشهور است و مشهود، که گاه به حد وسواس می‌رسید. اما نظم و ترتیب وی در حضور در دانشکده و تدریس و جبران ساعات درسی که احیاناً تعطیل شده و دیگر کارهای زندگی یا علمی‌اش دیده می‌شد.

دکتر غلامحسین یوسفی زندگانی ساده و آبرومندی داشت، و همانند پارسایان در فکر مال‌اندوزی نبود. ثمره حیات علمی و معلمی او گروهی دانشجویان نیک آموخته هستند، که در دبیرستان یا دانشگاه تدریس می‌کنند، و شماری چند کتاب و آثار قلمی. او با چنین میراثی حیات معنوی خود را جاودانه کرد، و نامی نیک در تاریخ ادبیات ایران و بین محققان معاصر برجا گذاشت. خدایش رحمت کند که از عمر گذرانش بهره‌ای ماندگار گرفت، و به فرهنگ و زبان و ادب ما بهره‌ها رساند.

یادداشتها

۱- سوره انبیاء/۳۵.

۲- در ترجمه آیه از تفسیر کشف الأسرار و غده الأبرار (۲۳۷/۶) تألیف رشیدالدین میبدی و تفسیر نمونه (۴۰۲/۱۳) زیر نظر ناصر مکارم شیرازی بهره جسته‌ام.
۳- رک : السيد محمد حسين الطباطبائي، الميزان في تفسير القرآن ، مؤسسة الأعلمی، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴/۲۸۶-۲۸۵، تفسیر نمونه ، ۴۰۴/۱۳.

اما حَبِيش بن ابراهيم تغلیسی بنابه روش خاص خود که «مستعمل فيه» کلمات را در قرآن ذکر می‌کند نه «موضوع له» آن را برای کلمه «نفس» نه وجه نقل کرده است. رک: وجوه قرآن ، به سعی و اهتمام دکتر مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۲۸۹-۲۹۱، ۱۳۴۰.

۴- این معانی عبارت است از: ذات و خود هر چیز، که به این معنی معمولاً به کلمه‌ای اضافه می‌شود و معنایش همان کلمه مضاف الیه است: «نفس شیء» یعنی خود شیء و «نفس انسان» همان خود انسان است. سپس «نفس» در مورد انسان به کار رفته، چنانکه در این آیه: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ (مائده/۳۲). سومین معنی «نفس» روح انسان است، چه حیات و علم و قدرت - که قوام انسان بدانهاست - بواسطه روح است. در قرآن به نقل از فرشتگان مأمور مرگ آمده که می‌گویند: أُخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ (انعام/۹۳). یعنی روح خود را خارج کنید. (خلاصه از: المیزان ۱۴/۲۸۶-۲۸۵).

۵- در اقرب الموارد آمده: و يُرَادُ بِالنَّفْسِ: الشَّخْصُ وَالْإِنْسَانُ بِجَمَلَتِهِ.

۶- القصص / ۸۸.

۷- در تفسیر کشف الأسرار می‌خوانیم: «آنرا که در دل یک نقطه صدق پیدا

گردد، حقیقت عشقِ مرگ سر از جان وی برزند، زیرا که وعده لقا آنجاست. آن چه جانی بود که وعده لقا فراموش کند؟ یا چه دلی بود که ارتیاحی که جز به مشاهده حق نتواند بود جایی دیگر طلب کند؟ **لا راحة للمؤمن دون لقاء ربه** (۲۵۴/۶).

۸- دانشمند فرزانه مرتضی مطهری علت دیگری نیز برای «نگرانی از مرگ» ذکر می‌کند که قابل دقت و تأمل است: «نگرانی از مرگ زائیده میل به خلود است، و از آنجایی که در نظامات طبیعت هیچ میلی به گزاف و بیهوده نیست، می‌توان این میل را دلیلی بر بقای بشر پس از مرگ دانست. این که ما از فکر نیست شدن رنج می‌بریم خود دلیل است بر اینکه ما نیست نمی‌شویم. اگر ما مانند گلها و گیاهان زندگی موقت و محدود می‌داشتیم، آرزوی خلود به صورت یک میل اصیل در ما به وجود نمی‌آمد. وجود هر میل و استعداد اصیل دیگر هم دلیل وجود کمالی است که استعداد و میل به سوی آن متوجه است. گویی هر استعداد سابقه ذهنی و خاطره‌ای است از کمالی که باید به سوی آن شتافت». (عدل الهی، انتشارات حسینیه ارشاد، تهران، ۱۳۴۹ هـ، ۱۲۱).

۹- «حسین بن علی (ع) پدر را دید که به یک پیراهن حرب می‌کرد. گفت: لیس هذا زئ المحاربین. علی گفت: ما بیالی ابوک، أسقط علی الموت أم سقَط الموت علیهِ» (کشف الأسرار، ۲۹۸/۹). نیز نقل می‌کند که عمار یاسر - آن صحابی وفادار - که در صفین جنگ می‌کرد، می‌گفت: **ألیوم ألقى الأجتیه، محمداً و جزیه (همان). و فداکاری یاران حسین بن علی علیه السلام و استقبالشان از مرگ خود معروف و مشهور است.**

۱۰- رک: **عدل الهی**، ص ۱۲۹.

۱۱- روشن است که زاده شدن و مردن به اختیار ما نیست، ولی بخشی از اعمال که کارهای اختیاری نامیده می‌شود وجداناً می‌یابیم در اختیار ماست، و در کردن و نکردنش آزادیم، و همین کارهاست که مورد ستایش یا نکوهش واقع می‌شود، و اختیار محدود انسان را می‌رساند.

۱۲- ابوعلی فضل بن حسن طبرسی در تفسیر آیه به نقل از ابن عباس می‌نویسد:

أَيُّ نِعْمَاتِكُمْ مُعَامِلَةٌ الْمُخْتَبِرُ بِالْفَقْرِ وَالْغِنَى وَالْبُزْءَ وَالسَّرَّاءَ وَالسَّوْدَةَ وَالرِّخَاءَ
(مجمع البيان في تفسير القرآن ، دارالمعرفة، بيروت، ۷/۷۴).

۱۳- رک : ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه ، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳،
۳۸۵/۱: عدل الهی، ۱۲۴.

۱۴- گفتنی است که مقدمات حوادث خیر یا شر معمولاً در اختیار خود انسان است، اما به رعایت توحید افعالی و در یک حساب کلی به مستبب‌الاسباب منسوب می‌شود.
۱۵- نهج البلاغه ، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۶۸، ص ۳۷۵.

۱۶- در قرآن کریم آیاتی که موضوع امتحان الهی را بیان می‌کند بسیار و گوناگون است، که به رعایت اختصار به نقل چند نمونه بسنده می‌شود: وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرٍ لِّلصَّابِرِينَ (بقره/۱۵۵).
در این آیه با تأکید، آزموده شدن انسانها در انواع سختیها ذکر شده، و رمز موفقیت را شکیبایی و پایداری دانسته، که در این حال انسان بهتر راه خلاصی را می‌یابد.
وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ (انعام/۱۶۵) در این آیه برتری به مال و مقام و مزایای صوری اجتماعی را مایه امتحان شمرده است.

وَ قَطَعْنَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّةً مِّنْهُمْ الضَّالِّحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ ، وَ بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (اعراف/۱۶۸) در آیه مذکور می‌فرماید نیکوکاران و بدکاران همه به آنچه خوشایند و ناخوشایند است آزموده می‌شوند، باشد که متنبه شده از گناه روی برگردانند، یعنی هدف تربیت و تهذیب بدکاران است.

اما نمونه آیاتی که از ریشه «فتن» عمومیت آزمون خدایی را بیان می‌کند:

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ (العنکبوت/۲) یعنی تنها ایمان قولی بسنده نیست، و با آزمونهای گونه‌گون صدق و کذب ادعاها باید روشن

شود.

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ (انفال/۲۸) که آزمایش به وسیله دارایی و فرزندان را - که معمولاً هر دو مورد علاقه شدید انسانهاست و سبب بسیاری خطاها - یادآور می‌شود.

در بعضی آیات آزمون انبیا را بطور خاص ذکر می‌کند: وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتْنَاهُ فَاسْتَفْتَى رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ (ص/۲۴) ضمن آنکه آزمایش داود را یادآور می‌شود، از آموزش طلبی و بازگشتش به حق تعالی خبر می‌دهد تا رهنمودی هم برای خطاکاران باشد.

و لقد فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ (ص/۳۴) که نکاتی چون آیه سابق‌الذکر دارد. و بالأخره در آیه ۳ سوره حجرات که ادب سخن‌گفتن با رسول خدا (ص) را آموزش می‌دهد، قلب مورد امتحان واقع می‌شود:

إِنَّ الَّذِينَ يُفْتَضُونَ أَصْوَابَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى (حجرات/۳) میبیدی در تفسیر جزء اخیر آیه می‌نویسد: ای أَخْلَصَهَا وَاخْتَبَرَهَا كَمَا يَمْتَحِنُ الذَّهَبُ بِالنَّارِ فَيُخْرِجُ خَالِصًا. و قوله «التَّقْوَى» اللام لأم العاقبة، ای أَدَّى الإِمْتِحَانِ إِلَى التَّقْوَى (کشف‌الأسرار ۲۴۷/۹).

۱۷- در این باب که هرکس نتیجه کردار خود را در قیامت می‌بیند و پروردگار ستمکار نیست آیات متعددی وجود دارد که شاهدی چند ذکر می‌شود: وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (الکهف/۴۹). جزاءً بما كانوا يكسبون (التوبة/جزء پایانی آیه ۲۸ و ۹۵) إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (يونس/۴۴) ۱۸- رک: نهج البلاغه، کلمات قصار (۹۳)، که در آن تصریح شده همه مشمول فتنه و در معرض اختبار هستیم.

۱۹- مفسران «شر» را در آیه مورد بحث به گرفتاریهایی مانند تهیدستی، بیماری، زیان مالی و نظیر اینها تفسیر کرده‌اند، رک: مجمع‌البیان، ۴۷/۷، کشف‌الأسرار.

۲۴۷/۶، المیزان، ۲۸۷/۱۴.

۲۰- بَلاهُ يَبْلُوهُ بَلَاءً و بَلَاءٌ (و اوی: جَزَبَهُ و اِخْتَبَرَهُ، البلاء: الغم یبلی الجسم

(اقرب الموارد)

۲۱- مَحْنَةٌ و اِمْتَحَنَتْهُ: بِمَنْزِلَةِ خَبْرَتِهِ و اِخْتَبَرْتَهُ و بَلَوْتَهُ و اِبْتَلَيْتَهُ. و اَصْلُ الْمَحْنِ: الضَّرْبُ بِالسُّوْطِ. و اِمْتَحَنَتْ الدَّهَبَ و الفِضَّةَ: اِذَا اُذْبَتَهُمَا لِتَخْتَبِرَهُمَا حَتَّى خَلَصَتِ الدَّهَبُ و الفِضَّةُ، و اِلِسْمُ: المِحْنَةُ. (ابن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ هـ، ج ۱۳).

۲۲- اصل القتن: إدخال الذهب النار لتظهر جودته من رادئه، و استعمل في إدخال الإنسان النار قال: يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ... و تارة في الإختبار نحو: و فتناك فتوناً. و جعلت الفتنة كالبلاء في انهما يستعملان فيما يدفع إليه الإنسان من شدة و رخاء، و هما في الشدة أظهر معنى و أكثر استعمالاً... (الحسين بن محمد المعروف بالراغب الاصفهاني، المفردات في غريب القرآن، المكتبة المرتضوية، طهران).

۲۳- ترجمه از: المیزان، ۲۸۷/۱۴.

۲۴- کلام الله این گمان باطل را که خلقت جهان و جهانیان عبث و بی هدف است با تأکید نفی می کند، و لازمه بیهوده بودن آفرینش را این می شمرد که روز حساب و جزایی نباشد. اما تأمل و مطالعه آفریده ها و نظمی که در کارگاه خلقت است آشکارا می رساند این جهان با عظمت به عبث آفریده نشده، بنابراین باید مقدمه سرای جاویدان باشد که هدف خلقت در آن تحقق می یابد و این است آیه شریفه ای که این معنی را می رساند: اَفَحَسِبْتُمْ اَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا و اَنْكُمْ اِلَيْنَا لَاتَرْجِعُونَ (مؤمنون/۱۱۵): نیز در آیه ۲۷ سوره «ص» باطل بودن آفرینش آسمان و زمین را نفی می کند.

۲۵- تعبیری است که در سوره «التین» (آیه ۴) آمده: لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِي اَحْسَنِ تَقْوِيمٍ: حتماً انسان را در بهترین صورت و نگاشتنی بیافریدیم.

۲۶- سوره القمر / ۵۵: در نشستگاه راستی و حقیقت، نزد پادشاه فراخ توان.

میبدی در توجیه ذوقی آیه می‌نویسد:

«قیمت سرای بقانه به آن است که در او ماکول و مشروب است. قیمت و شرف وی به آن است که رقم تقریب حق دارد، و بسمت تخصیص» (کشف‌الأسرار/۹/۴۰۰).

۲۷- رک : فرخنده پیام ، یادگارنامه استاد دکتر غلامحسین یوسفی ، انتشارات دانشگاه مشهد (۷۴) ، بهمن ۱۳۵۹ ، مقالات به‌زبانهای خارجی ، بیست‌ویک .

ماهنامه کلک ، یادگارنامه استاد دکتر غلامحسین یوسفی ، آبان‌ماه ۱۳۶۹ ، شماره ۸ ، ص ۲۰ .

۲۸- استاد در آبان‌ماه ۱۳۵۳ در مجلسی که به مناسبت سومین هفته فردوسی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد برپا بود تحت عنوان «زبان فردوسی و زبان ما» سخنرانی کرد، که به مناسبت چندسطری از آن نقل می‌شود:

«بنده از تعصب جاهلانه پرهیز می‌کنم، و کسب معرفت و حسن اقتباس از فرهنگ ملل دیگر را می‌پسندم و لازم می‌دانم، اما درمقابل به حفظ زبان و فرهنگ قومی و بینش ایرانی معتقدم، تا بتوانیم در همه حال شخصیت فکری و مستقل خود را حفظ کنیم و پابرجا بمانیم، زیرا مسحور شدن به‌زبانی بیگانه از لحاظ فکر و فرهنگ سخت زیان‌بخش است» (ص ۱۳۵)

۲۹- آثاری که در ده سال اخیر عمرش پدید آورده عبارت است از : تألیف ۵ کتاب، تصحیح ۲ کتاب که گلستان سعدی یکی از آنهاست (تصحیح غزلیات ناتمام ماند)، ترجمه ۷ کتاب از زبانهای فرانسه و انگلیسی و عربی با همکاری دیگران، ۱۵ مقاله فارسی، ۲۳ مقاله به‌زبان خارجی که در دایرة‌المعارف ایرانیکا و غیر آن چاپ شده است.

۳۰- به عنوان نمونه شایان ذکر است که در مدت طولانی مدیریت گروه ادبیات فارسی مبلغ مقرر حق مدیریت را نپذیرفت.